

نوشته شده توسط: م. ع. اطرافي

وظایف مبرم روشنفکران و احزاب سياسي در شرایط کنونی

روشنفکران و احزاب سياسي بحیث پیشروان جامعه عقب مانده افغانی مسئولیت و مکلفیت دارند که در سمت دهی و رهبری کشور و جامعه بسوی اهداف و آرمان های والای ملی نقش برجسته تری را به عهده بگیرند. خلای رهبری باکفایت، سالم و شفاف باعث شده است که کشتی فرسوده افغانستان با سرنشینان آن در مسیر امواج متلاطم بحران های خونین بدون کشتیبان ماهر سرگردان بسوی اهداف نامعلوم حرکت و شنا نموده و مینماید. باید به بحران های خونین در افغانستان خاتمه داده شود. و کشتی سرگردان افغانستان به ساحل نجات سوق و هدایت شود. ذهنیت جهانیان هم آماده شده است که رهبری مجرب، با کفایت و مسئول پذیردر رأس امور کشور و ادارات دولت گماشته شوند. قشر روشنفکر و احزاب سياسي وطندوست و متعهد به ریفورم و اصلاحات اداری امید مردم است که میتوان بالای آن حساب کرد.

پیشرفت های سياسي، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تخنیکي در اثر جریان خود بخودی به وجود نیامده بلکه محصول سالها تفکیر، کار، عرق ریزی، و زحمت کشتی روشنفکران، دانشمندان مکتشفین و مخترعین و سیاست مداران جامعه بشری طرح ریزی، پلانگذاری و رهبری شده است. که با زوربازوی کارگران، زحمتکشان، اهل فن و تخصص و مدیریت کارفرمایان جامعه عمل پوشیده است و توده های وسیع مردم را بسوی ترقی، پیشرفت کشور و رفاه اجتماعی و ارتقاء سطح زندگی شان سوق نموده و در عقب خود کشانیده است. تحقق رسیدن به اهداف فوق در خلأ بوجود نیامده بلکه همه این پیروزی ها در چوکات و قالب نظام سالم سياسي و اجتماعی و سیستم شفاف و مسئول پذیر اداره دولتی و سکتور خصوصی بدست آمده است. توده های مردم در همکاری با دولت و سکتور خصوصی چرخ و عرابه پیشرفت ها و پیروزی ها را بسوی جلو و اهداف مطرح شده به پیش رانده اند. از اینرو به این نتیجه میرسیم که روشنفکران، متفکرین، دانشمندان و

سیاست مداران هدفمند و متعهد به آرمان های مردم و وطن بصورت مستقیم و غیر مستقیم نقش رهبری را در ترقی و پیشرفت جامعه بشری به عهده داشته و دارند. در موارد صلح و جنگ، حل قضایای ملی، ایجاد تفاهم و همبستگی بین خود، مردم و دولت نقش پر ارج را ایفا نموده اند.

جنگ ها، حوادث و بحران ها روشنفکران، سیاست مداران و مردم را معمولاً با هم متحد و یکپارچه میسازند تا با حوادث مشترکاً مقابله نموده جنگ و بحران ها را تحت کنترل در آورند.

اما با تأسف باید گفت که روشنفکران مسن افغان را بیشتر از هم متفرق و منشعب ساخته است که هیچ کاری را در نفاق و افتراق انجام داده نتوانسته اند و فرصت های زیادی را از دست دادند.

بیاید که موقف روشنفکران و سیاست مداران افغان را در این شرایط حساس تاریخی و سرنوشت ساز مو شگافی کنیم که در چه حالت و چه موقعیت قرار دارند:

- یکده روشنفکران ما تا هنوز با ذهنیت های عقب مانده قومی و قبیله ای از نظام قبیلوی دفاع مینمایند. و در دام ذهنیت های قومی، قبیلوی، نژادی، سمتی، مذهبی و ایدئولوژی های متضاد در محدوده افکار و ذهنیت های عقب مانده گیر مانده و موضع گیری دارند.

این هموطنان ما باید در چوکات دین مبین اسلام افکار و ذهنیت های خود را مانند روشنفکران سایر کشورهای اسلامی مطابق نیاز عصر ما بازسازی و اعیار نمایند تا در پیشرفت و ترقی کشور سهم خود را ادا نمایند. و افتخارات خدمت به مردم و وطن را کسب نمایند. با ذهنیت های عقب مانده پیشرفت و ترقی کشور محال است.

- یکتعداد روشنفکران ما در تلاش کاوش های تاریخی هستند تا اگر بتوانند مدرکی را پیدا کنند که از وحدت ملی فرار نمایند و ذهنیت مردم را برای چنین فرار ها آماده بسازند. خوشبختی قوم و نژاد خود را در فرار از وحدت ملی جستجو مینمایند. این هموطنان ما از گذشته ها باید آموخته باشند که يك قوم نمیتواند بارسنگین پیشرفت و ترقی کشور را به

تنهایی بدوش حمل نماید. باید این هموطنان ما این درک را هم داشته باشند که امکان این فرارها در بین مردم و کشورما وجود ندارد! . بهتر است این هموطنان ما نیرو و انرژی شانرا در راه تفاهم و کنار آمدن ها و وحدت ملی بکار بیاندازند تا يك راه حل براي صلح، امنیت و نجات از بحران خونین کنونی پیدا شود و همه ما مشترکاً افتخار پیروزی چنین امرمقدس را نصیب شویم.و مردم ما هم از صلح و امنیت بر خوردار گردند.

- یکعهده روشنفکران ما بد بختي هاي جامعه افغاني را به ادرس اقوام خاص حواله مينمايند. بدون اینکه علل اساسي بد بختي هارا که ایدئولوژی عقب مانده، استبداد و بیعدالتی محافل حاکمه نظام قبیلوي و نیمه فیودالی است درک نمایند که خود مردمان همان اقوام بیشتر از ایشان تحت ستم قرار داشتند و دارند.

- یکعهده روشنفکران ما با احساسات و ذهنیت های پرعقده با قضایای کشور ما برخورد مینمایند بدون اینکه عواقب انرا بدانند ویا پیش بینی کرده بتوانند که به نفع و یا ضرر مردم وکشورما است! باید در مسایل سیاسی و اجتماعی کشوراز حوصله، تدبیر و عقل سلیم کار گرفته و یا از شخصیت های دانشمند، فرزانه و کارفهم کشورمشوره گرفته شود. نباید در مسایل سیاسی و اجتماعی کشور کورکورانه و احساساتی برخورد شود.

- خصلت بعضي روشنفکران ما اینست که بیشتر گپ میزنند و کمتر میشنوند و عمل میکنند. دیگران را انتقاد میکنند متوجه خود نیستند. هیچگاه به اشتباهات خود اعتراف نمیکنند. باید بدانند که محک قضاوت مردم کار و عمل است نه گفتار.

در مجموع نیروی تفکر و اندیشه روشنفکران و منورین ما به موضوعات و رویداد های گذشته و سابقه بیشتر معطوف و متمرکز گردیده است. بخاطر بیرون رفت از وضع فعلی و حرکت بسوی آینده کمتر نظر و عمل از روشنفکران بملاحظه میرسد. ما باید همه نیروی فکری و جسمی خودرا در جهت بهبود اوضاع فعلی، طرح پلان های اصلاحی و انکشافی و کشف راه های آینده بکار بیندازیم تا باشد که در مسیر راهای کشف شده با تطبیق پلان های مطروحه بتوانیم بسوی اهداف ملی خود به پیش حرکت نماییم. بدون تعیین هدف و

ترسیم میسر و راه حرکت و پلان گذاری دقیق هیچ کار و عمل به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. موضوعات گذشته و سابقه افغان‌ها را از هم دور می‌سازد. زیرا همه افغانها از گذشته‌ها خاطرات تلخ دارند. بهتر است از گذشته‌ها بیاموزیم و پند بگیریم و گذشته‌ها را فراموش کنیم و اذهان خود‌ها را از خاطرات تلخ گذشته‌ها و اختلافات سلیقوی پاک کنیم تا بتوانیم با اذهان پاک سیاسی و اجتماعی بسوی آینده‌های درخشان با گام‌های متین برادروار با هم یکجا به پیش حرکت نماییم.

اگر ما گذشته‌ها را فراموش نکنیم با حافظه و ذهنیت‌های گذشته پراگندگی و افتراق بین ما همچنان ادامه می‌آید. **در اینصورت کی‌ها کشور و جامعه ما را رهبری خواهند کرد؟** جنگ و کشتار در کشور ما بشدت جریان دارد. روزانه ده‌ها هموطن ما کشته و یا زخمی میشوند، ما روشنفکران بحیث مغزهای متفکر جامعه کدام وظایف و کارهای دسته جمعی را در قبال مردم و وطن خود تا حال سازمان داده و یا براه انداخته ایم که در مخالفت با جنگ و خون‌ریزی در کشور ما بوده باشد. و یا کدام احزاب سیاسی در کشور ما و یا در خارج کشور جبهه مؤتلفه ضد جنگ را تشکیل داده اند که مخالفت شانرا بر ضد جنگ ابراز داشته باشند. البته حرکت و جنبش محدود صلح که از جانب بعضی افغانها در خارج از کشور در امریکا و اروپا براه انداخته شده است قابل قدر میباشد.

- احزاب سیاسی در افغانستان به ۱۲۰ خط‌مشی سازمانی، مرامی و سیاسی منقسم و منشعب شده اند که در تاریخ دموکراسی جهان کمتر سابقه دارد. در نظام دموکراسی احزاب هدف مند هستند که دولت و کشور را رهبری مینمایند. اگر در افغانستان تعداد احزاب سیاسی محدود میبود امروز کابینه حکومت را احزاب سیاسی تشکیل میدادند. تعدد احزاب سیاسی زمینه رشد قشرهای مرفه و پولدار را در افغانستان فراهم ساخت که در اداره دولت جای احزاب سیاسی را اشغال کرده اند و باعث فساد اداری گردیده اند. بعضی تحلیل‌گران چنین تبصره میکنند که احزاب سیاسی نو تشکیل و نو بنیاد در دوره نظام ریاستی فعلی در افغانستان در چوکات سیاست و پالیسی‌های تفرقه بیانداز و

حکومت کن (دیواید اند رول) ایجاد شده اند ورنه افغانستان به ۱۲ حزب سیاسی هیچ ضرورت نداشت و ندارد. حد اکثر پنج حزب سیاسی برای افغانستان کافی و شافی بود و است. بیشتر از آن بدرد جامعه نمیخورد و به نفع افغانستان نیست. بهتر است احزاب اضافه ضرورت منحل شود و یا با هم متحد شوند و جبهه متحده را تشکیل نمایند. این احزاب سیاسی به تنهایی هیچ کاری به نفع مردم و وطن انجام داده نمیتوانند بلکه در برابر سایر احزاب سنگ اندازی مینمایند. باید ایشان از تجربه ۳۱ کاندید ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ آموخته باشند که چه بدست آوردند! تعداد بیش از ضرورت احزاب است که نقش شان را در سیاست و اداره افغانستان از دست داده اند و به اصطلاح عوام تیشه را بریشه خود زده اند.

کدام احزاب سیاسی بخاطر تأمین صلح و نجات مردم و کشور خود و حفاظت از ذخایر عظیم کشور شان از یکه تازی های خود صرف نظر کرده باشند و با هم مدغم و متحد شده باشند و یا جبهه وسیع مؤتلفه را تشکیل داده باشند که با قوت بزرگتر در قضایای کشور ما نقش سازنده شانرا ادا کرده باشند.

ایا افتراق ها و انشعاب های احزاب سیاسی باعث ادامه جنگ ها و فساد اداری در کشور ما نگردیده است! اگر احزاب سیاسی ما متحد و یکپارچه میشدند و در مشارکت ملی حکومت را تشکیل میدادند اوضاع به این رسوایی نمیکشید که خارجی ها برای رئیس جمهور ما ضرب العجل تعیین میکردند که دستگاه اداری ات را از فساد اداری و رشوت ستانی پاک کن در غیر ان ما کمک های خود را قطع خواهیم کرد.

باید رهبران احزاب سیاسی هم متوجه شوند که حزب ملکیت شخصی هیچ شخص بوده نمیتواند بلکه يك سازمان سیاسی واجتماعی است که به مردم و جامعه تعلق دارد. کدرهای رهبری احزاب در قبال فعالیت های احزاب شان به مردم و جامعه حساس بوده جواب گو میباشند. اگر احزاب سیاسی وظایف و مسئولیت های ملی شان را در قبال مردم و وطن درک ننمایند و بخاطر وحدت و اتحاد و ایجاد جبهه متحد که ضرورت مبرم کشور

ما در این مقطع زمان است مفاهمه، مذاکره و توافق نمایندایا نسل های آینده و تاریخ نویسان ما را به بی تفاوتی، سهل انگاری در امر مصالح مردم و وطن و نقض وحدت ملی محکوم خواهند کرد!

بر اساس خبر و اطلاع انترنتی سالانه سه ملیارد دالر پول نقد از افغانستان کشیده شده و از طریق هوا به دویی و دیگر کشور ها انتقال داده میشود. اگر این خبر انترنتی حقیقت داشته باشد چرا جلو فرار سرمایه ها به این مقدار بزرگ از افغانستان گرفته نمیشود؟ آیا بدون پول میتوان کشور را آباد کرد!

باید اذعان کرد که در همه کشور ها و افغانستان دزدان و رشوت خواران وجود دارند با این تفاوت که دزدان دیگر کشور ها از خارج دزدی میکنند و دست آورد دزدی شان را در داخل کشورشان آورده سرمایه گذاری و به مصرف میرسانند.

اما دزدان افغان پول نان، لباس و مسکن مردم مظلوم خود را دزدیده و به خارج انتقال، سرمایه گذاری و به مصرف میرسانند و یا خانه و ملکیت خریداری و یا در بانکهای خارج ذخیره مینمایند که مانع تراکم سرمایه، ترقی و پیشرفت افغانستان نیز میگردد.

اگر احزاب سیاسی قدرت دولتی را در اختیار میداشتند چنین اتفاقات هرگز رخ نمیداد. علماً دینی افغانستان بخاطر دفاع از استقلال سیاسی همیشه جهاد را اعلام داشته اند اما بخاطر استقلال اقتصادی و دفاع از دارایی های ملی که برای مردم و جامعه ما ارزش حیاتی دارد هیچگاه جهاد را اعلام نکرده اند. بلکه در برابر چور و چپاول دارایی های ملی خاموش مانده اند که این امر سبب شده است يك قشر محدود جامعه مالك همه چیز شده اند و اکثریت مردم افغانستان زیر فقر زندگی میکنند.

وظایف علماً دین، روشنفکران و احزاب سیاسی در این مورد و سایر موارد چه است؟
جواب این سوال را همه مغزهای متفکر کشور ما باید جستجو نمایند تا يك راه بیرون رفت پیدا شود که ما افغانها را متحد بسازد و کشور مارا از این ورطه خونین و شر دزدان مافیایی نجات بدهد.

نظر و پیشنهاد های ذیل میتواند راه گشای حل بعضی مسایل ملی و ایجاد تفاهم و همبستگی بین افغانها گردیده و زمینه صلح و امنیت را در کشور ما فراهم سازد.

- ما باید اهداف ملی خود را از راه دپلوماسی، مذاکره، تفاهم، و صلح تأمین نماییم نه از طریق جنگ. ما سه دهه جنگ کردیم هیچ دست آورد مثبت از جنگ نداریم. جبهه صلح افغانستان قوی تر از جنگ خواهد بود زیرا همه کشورهای جهان از جنبش صلح افغانستان حمایت خواهند کرد و ما دوستان زیاد در سطح جهان پیدا خواهیم کرد. در جنگ ما بیشتر دشمن پیدا میکنیم تا دوست. زیرا تبلیغات ناروای بعضی رسانه ها افغانها را به جنگ و تروریزم متهم میسازند. در حالیکه جنگها بالای ما تحمیل شده است. ما بالای هیچ کشوری تعرض نکرده ایم. این دیگران است که بالای کشور ما تعرض کرده اند.

- ادعاهای سابقه حصول نا شده را از طریق دپلوماسی بر اساس معادله امتیاز بگیر و امتیاز بده از طریق لویه جرگه باید حل نمود.

- اینطور معلوم میشود که امریکا و ناتو ترس و هراس دارند که به سر نوشت شوروی ها در افغانستان دچار نگردند. بدین لحاظ به تجهیز اردوی ملی افغانستان با اسلحه و وسایط عصری چندان علاقه ندارند و شیوه های را در پیش گرفته اند که نیروی اتحاد و همبستگی افغانها را تضعیف نمایند. این شیوه برخورد، سوء تفاهم را بین دولت افغانستان و مردم افغانستان از یک طرف و قوای امریکا و ناتو از جانب دیگر ببار آورده است که باعث بی اعتمادی هر چهار جناح گردیده است. فساد اداری و اختلاسهای گسترده از کمکهای کشور های دوست افغانستان به این بی اعتمادی ها افزوده است و هر دو طرف یکدیگر را به ان متهم میسازند.

- بعد از آنکه امریکا به افغانستان حمله نظامی کرد ملتفت شد که در افغانستان طرفداران و حامیان زیاد ندارد که بالای شان حساب نماید.

در دوران دولت آقای جورج بوش زمینه ایجاد قشر مرفه و پول دار در افغانستان فراهم

گردید و همین قشرمرفه در ادارات دولت افغانستان نقش کلیدی را بعهده گرفتند. که باعث فساد گسترده در اداره دولت افغانستان گردید. فساد اداری تا حدی در ادارات دولت افغانستان گسترش یافت که پروگرامهای بازسازی افغانستان را متأثر ساخت و بین مردم، دولت و کشور های خارجی بی اعتمادی و فاصله عمیق ایجاد نمود. این جی او های خارجی هم نقش منفی شانرا ماهرانه در این زمینه بازی کردند.

اگر روابط ستراتیژیک افغانستان و امریکا و ناتو بر مبنای منافع ملی طرفین استوار گردد تشویش، نگرانی، ترس و هراس جانبین رفع میگردد و طرفین میتوانند قضایای مورد اختلاف را از طریق مذاکره، مفاهمه و همکاری های متقابل و دوستانه حل و فصل نمایند. بین طرفین فضای اعتماد بوجود میاید که به نفع جانبین خواهد بود. افغان ها از جنگ خسته شده اند صلح میخواهند. این واقعیت را باید امریکا و ناتو درک نمایند. افغانها میخواهند به کمک و همکاری دوستان ستراتیژیک خود کشور خود را بازسازی و اعمار نمایند و مردم خودرا از تباهی و دربدری نجات بدهند و در صلح و صفا در منطقه و جهان همزستی داشته باشند.

با کارهای بازسازی و اعمار افغانستان که در زندگی مردم تأثیر گذار باشد بزودی نتایج چشمگیری صلح، همکاری و اعتماد بین مردم و قوای خارجی بدست خواهد آمد. بنابراین امریکا و ناتو میتوانند از طریق پروژه های بازسازی و اعمار مجدد افغانستان حمایت و همکاری مردم افغانستان را بدست آورند. و بحیث دوستان ستراتیژیک یک دیگر را کمک نمایند.

مردم افغانستان از کمک های بی شایبه دوستان خارجی و کار هایکه تا حال صورت گرفته است سپاسگذار هستند.

اگر قراردادهای یکجانبه و یا ادامه جنگ بالای افغانها تحمیل شود افغانها نا گذیر هستند که از خوددفاع نمایند که به نفع هیچ طرف نیست. موقعیت امریکا و ناتو در افغانستان نسبت به اتحاد شوروی وقت بمراتب آسیب پذیرتر است. زیرا اراضی و موقعیت افغانستان

از عراق تفاوت دارد. و راه های ترانزیتی و انتقالی لوژیستیکی نیروهای نظامی امریکا و ناتو در افغانستان در محاصره رقبای مخالف شان قرار دارند.

- احزاب سیاسی افغانستان در يك ائتلاف سرتاسري با هم متحد شوند و در انتخابات پارلماني ماه جوزا ۱۳۸۹ بحیث جبهه متحد اشتراك نمایند و تعداد زیادی از کرسی های پارلمان را از ان خود سازند. از طریق پارلمان میتوانند يك کابینه حزبي را بسازند. گمان برده نمیشود که آقای حامد کرزي بتواند فساد اداری را از اداره دولت فعلي خود مهار نماید زیرا وي تنها است و کابینه اش را اشخاص انفرادي ومصلحتي تشکیل میدهد. بدون کابینه حزبي در نظام دموکراسي جلو فساد اداری را گرفتن محال است. احزاب متحده بدیل حکومت فعلي خواهد بود که توان انرا دارند که فساد اداری و رشوت را مهار نمایند. دولت حزبي جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان شاهد این مدعا است که در دولت مذکور اصلاً فساد اداری و رشوت ستانی وجود نداشت اگر درخفا وجود داشت بسیار محدود بوده که احساس نمیشد.

اگر احزاب سیاسی با هم متحد نشوند همان اش و همان کاسه خواهد بود که کفاره انرا باز هم مردم افغانستان با خون و جان شان خواهند پرداخت و مردم افغانستان بار دیگر بحیث سپر دفاعي این یا ان کشور استعمال خواهند شد و جنگ ها در افغانستان **ماندگار خواهد شد**. قربانی ها را افغانها متحمل خواهند شد و منفعت را دیگران خواهند ربود. بغیر از اتحاد احزاب سیاسی که حمایت مردم را هم در قبال خواهد داشت هیچ راه بیرون رفت دیگری از این بحران دیده نمیشود.

حال دیگر رسالت بدوش احزاب سیاسی است که از طریق مذاکره و مفاهمه اختلافات شانرا حل نموده با هم متحد شوند. هم کشور و دولت را رهبری کنند و افغانستان را نجات بدهند. **منافع ملي و مصالح مردم و وطن بالاتراز منافع شخصي و سازماني است**. - آقای اوباما خوب میداند که با موجودیت اداره نابکار و ملوس به فساد اداری نه صلح و نه امنیت در افغانستان تأمین شده میتواند و نه کارهای بازسازی و اعمار افغانستان

بر حسب مطلوب تحقق پیدا کرده میتواند. یگانه راه انتخاب اوپاما هم همین است که بالای حکومت حزبی اتکا نماید و زمینه فراهم شود که احزاب متحده در انتخابات پارلمانی آینده افغانستان با قوت بیشتر اشتراک نمایند تا هدف مشترک افغانستان و آمریکا برآورده شود. دموکراسی در افغانستان تحقق پیدا کند و مردم افغانستان هم از پالیسی جدید آقای اوپا ما مستفید گردند. دوستی ستراتیژیک افغانستان و آمریکا مستحکم تر گردد.

- مردمان هوشیار جهان از حوادث منفی استفاده های مثبت مینمایند. ما افغانها هم باید از فرصت های کنونی موجودیت قوای خارجی در افغانستان بنفع ترقی و پیشرف کشور و بهبود و ارتقای سطح زندگی مردم خود استفاده درست نماییم. اگر ما کارت منافع ملی خود را ماهرانه بازی کنیم پیشرفت های زیاد در ساحات مختلف نصیب ما میگردد.

- احزاب سیاسی افغانستان از همین حالا باید مذاکرات با یکدیگر را آغاز نمایند. مرزهای نفاق و دشمنی را شکستاده جبهه متحد شان را تشکیل نمایند. و در انتخابات پارلمانی فعالانه شرکت نمایند. وقت کم مانده فرصت از دست میرود. لاقلاً یکبار تجربه کنند که از اتحاد با یکدیگر چه بدست میاورند. از چانه زدن ها این بار خودداری نمایند.

به امید نقش پرارج روشنفکران و احزاب سیاسی دراموردولت و کشورما افغانستان.

